



درس فارغ اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: احکام قطع

تاریخ: ۱ بهمن ۱۴۰۱

موضوع جزئی: تقسیم مباحث آینده - دفاع محقق عراقی از تقسیم شیخ انصاری و بررسی مصادف با: ۲۸ جمادی الثانی ۱۴۴۴

آن - تقسیم دوم (محقق خراسانی) و بررسی آن

جلسه: ۶۱

سال چهاردهم

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

خلاصه جلسه گذشته

بحث در این بود که مباحث کتاب از دید شیخ انصاری سه مبحث اصلی است که با یک تقسیم ثلاثی، مربوط به حالات مکلف سامان پیدا کرده. یعنی ایشان فرمود مکلف از التفات الحکم شرعی یا قطع پیدا می کند یا ظن و یا شک و مباحث کتاب را حول این سه حالت مکلف سامان دادند.

اشکالاتی به شیخ انصاری وارد شد، هم محقق خراسانی و هم دیگران به شیخ انصاری اشکال کردند و خود محقق خراسانی یک تقسیمی را به جای تقسیم شیخ انصاری ارائه داد که این تقسیم ثنائی بود و توضیح دادند که علت عدول از تقسیم شیخ انصاری چیست؟ تقسیمی که ایشان ارائه دادند این بود که البالغ الذی وضع علیه القلم، وقتی به حکم فعلی ظاهری یا واقعی التفات پیدا کند یا برای او قطع حاصل می شود یا قطع حاصل نمی شود. اگر برای او قطع پیدا نشد، آنوقت یا به حکم عقل مجبور است از ظن خود تبعیت کند یا اینکه رجوع به اصول عملیه کند.

دفاع محقق عراقی از تقسیم شیخ انصاری

ایشان در مقابل محقق خراسانی که به تقسیم ثلاثی شیخ ایراد کرده بود می گوید تقسیم ثلاثی شیخ انصاری درست است و اشکالی در این تقسیم نیست؛ برای اینکه باید ببینیم این سه قسم کردن مکلف از حیث حالتی که در افق نفس او بعد از التفات به حکم شرعی پیدا می شود به چه لحاظی صورت گرفته؛ اگر آن لحاظ را ما دقت کنیم هیچ محذوری در این اقسام سه گانه ای که شیخ انصاری بیان کرده است پیش نمی آید. محقق خراسانی اشکال کرده بود به شیخ که اساساً این سه حالت برای مکلف پیش نمی آید.

محقق عراقی می فرماید منظور شیخ انصاری این است که آن خصوصیتی که موجب حجیت میشوند بر سه قسم هستند گاهی حجیت ضرورت دارد و گاهی ممکن است و گاهی ممتنع؛ یعنی چون آنچه که موجب اعتبار و حجیت می شود، گاهی صفت وجوب دارد و گاهی صفت امکان و گاهی صفت امتناع، شیخ انصاری گفته است که مکلف سه حالت دارد، در برخی موارد حجیت ضرورت دارد و واجب است و تخلف از آن نمی شود کرد و آن جایی است که قطع پیدا شود، قطع به گونه ای است که عقلاء حجیت آن را لازم می دانند، به این جهت که کاشفیت تامه دارد، وقتی انسان به چیزی یقین دارد، کاری نداریم که مطابق واقع باشد یا نباشد، نزد او واقع کاملاً روشن است و پرده ها کنار رفته است، کسی که یقین به مطلبی دارد، یعنی کشف تام برای او صورت گرفته است و او واقع را می بیند، پس حجیت برای قطع واجب است و موجب حجیت می شود.

اما ظن و هرچه که موجب ظن می‌شود، حجیتش ممکن است، یعنی از نظر عقلاء امکان جعل حجیت برای ظن وجود دارد، زیرا در ظن حیث کشف وجود دارد ولی کشفش ناقص است، وقتی مثلاً خبر واحدی قائم می‌شود یا قیاس، (ما فعلاً کاری به اعتبار و عدم اعتبارش نداریم) این دارد واقع نمایی می‌کند، مدعی است که من پرده را کنار می‌زنم و واقع را نشان می‌دهم، حیث کاشفیت را دارد ولی این کاشفیت تام نیست، ناقص است، مثل قطع نیست که احتمال خلافی در آن داده نشود، در ظن یک احتمال مرجوحی نسبت به خلاف است، به همین جهت می‌گویند کاشفیتش نقص دارد. اینجا حجیت برایش امکان دارد.

گاهی هم حجیت ممتنع است و آن جایی است که انسان شک پیدا کند، زیرا شک، تردید بین دو حالت است، اصلاً حیث کشف در آن وجود ندارد، دو احتمال در آن راه دارد و چیزی که اینطور باشد نمی‌تواند طریق و حجت باشد، امکان جعل طریقت و حجیت برای قطع نیست.

چون اگر بخواهند برای شک جعل حجیت کنند مستلزم تناقض است، زیرا هم می‌خواهد به سوی یک احتمال طریق قرار دهد و هم نسبت به احتمال طریق دیگر، یعنی می‌گوید هر دو راه است، مگر می‌شود هر دو راه باشد؟ یکی از این دو راه است. خلاصه محقق عراقی ادعایشان این است که این تثلیثی که در کلام شیخ انصاری وارد شده، در واقع اشاره به این اختلاف می‌کند، اختلاف بین حالات مکلف از حیث وجوب امکان و امتناع، بعد به یک عبارتی از خود شیخ انصاری از اول براءت استشهاد کرده است.^۱

بررسی دفاعیه محقق عراقی

از این سه احتمال یا سه وجهی که ایشان گفت؛ در مورد قطع سخن درست است، یعنی حجیت برایش ضروری است، در مورد شک نیز درست است، جعل حجیت برایش ممتنع است؛ اما در مورد ظن که امکان جعل حجیت برایش وجود دارد دو احتمال اینجا وجود دارد:

احتمال اول: ظن فی نفسه قابلیت دارد که حجیت برای او جعل شود، یعنی ذات ظن به گونه‌ای است که جعل حجیت برای آن ممکن است و فی نفسه این قابلیت را دارد.

احتمال دوم: اگر جعل حجیت برای ظن صورت بگیرد و ما به امکان جعل حجیت برای ظن قائل شویم، آن وقت این چطور با آن حکم واقعی جمع می‌شود. چون جعل حجیت برای ظن، یعنی آن حکمی که مثلاً از راه خبر واحد به دست می‌آید در حق مکلف حجت است، حال ما اسمش را می‌گذاریم حکم ظاهری، مثلاً روایتی قائم شد که نماز جمعه در عصر جمعه واجب است، پس وجوب نماز جمعه به استناد این خبر یک حکم ظاهری است، ولی ما اینجا یک حکم واقعی هم داریم که در لوح محفوظ برای مکلف جعل شده است، لذا اینجا این بحث پیش می‌آید که چطور می‌تواند هم این حجت باشد و هم آن. به عبارت دیگر جمع بین حکم ظاهری و واقعی باید صورت بگیرد.

پس امکان حجیت در مورد ظنون دو احتمال در آن متصور است:

یکی اینکه ظن قابلیت این را دارد که فی نفسه حجت قرار داده شود و این قابلیت در شک نیست، این قابلیت در قطع نیست به این معنا که خودش این را دارد. اگر سخن از قابلیت باشد اینکه بحث مهمی نیست، این یک بحث بسیار مختصر و جزیی است و این

^۱ نهایه الافکار. ج ۳. ص ۵.

همه لازم نیست از آن بحث شود، شما نگاه کنید بخش وسیعی از مباحث مربوط به ظن مربوط به حجج و امارات است. پس این نمی‌تواند مورد نظر باشد، زیرا سخن در این است که این حالات سه‌گانه از نظر شیخ انصاری باعث شده ما مباحث کتاب را به سه بخش تقسیم کنیم، قطع و ظن و اصول عملیه.

پس اینکه محقق عراقی می‌گوید این تقسیم ثلاثی به لحاظ امکان و وجوب و امتناع است، اگر منظور از امکان حجیت ظن این باشد که فی نفسه قابلیت جعل حجیت در آن وجود دارد، اینکه خیلی بحثی ندارد، لذا این احتمال کنار می‌رود. دیگر اینکه منظور از امکان حجیت ظن این باشد که اگر حجیت برای ظن جعل شود، حکم ظاهری پدید می‌آید اگر این احتمال مد نظر باشد، حرف درستی است، یعنی بحث مهمی هم هست، اما نهایتش یک بخش از بخش‌های سه‌گانه کتاب را شامل می‌شود، این یک بحث است، چرا سه بحث شود؟ شما می‌گویید یک جایی حجیت وجوب دارد و یک جایی حجیت ممتنع است و یک جایی امکان دارد. اگر وجوب دارد و ضروری است که بحثی ندارد و اگر ممتنع است آن هم بحثی ندارد، پس می‌ماند جایی که امکان دارد، در جایی هم که امکان دارد بحث در جمع حکم ظاهری و واقعی است، این یک بحث است. در حالیکه شما در کتاب الظن می‌بینید که مباحث خیلی گسترده‌تر از این است. به علاوه این شامل شک (البته شک به معنای ظن غیر معتبر) هم می‌شود که خودش موضوع بحث مفصلی است.

نتیجه اینکه دفاعیه محقق عراقی از شیخ انصاری تمام نیست. ایشان تلاش کرد این تقسیم ثلاثی شیخ را تصحیح کند و شیخ انصاری را از این اشکالات رها کند، واقعش این است که به نظر می‌رسد این توجیه قابل خدشه و مناقشه است. پس بالاخره تقسیمی که شیخ انصاری داشتند، آن اشکالات را کماکان دارد.

تقسیم دوم (محقق خراسانی)

تقسیم دوم که از محقق خراسانی است را تقریباً توضیح دادیم. گفتیم محقق خراسانی چه اشکالاتی به تقسیم اول کرده، دیگران چه اشکالاتی کردند و خود محقق خراسانی توضیح داد که چرا از تعریف شیخ انصاری عدول می‌کنیم و یک تقسیم ثنائی ارائه می‌دهیم، البته یک کلمه‌ای است در عبارت شیخ انصاری و البته در عبارت خود محقق خراسانی هم وجود دارد و آن اینکه منظور از مکلف خصوص مجتهد است یا اعم از مجتهد یا مقلد که باید بعداً توضیح دهیم یا این البالغ الذی له وضع علیه القلم فقط مجتهد را می‌گوید یا شامل مقلد هم می‌شود، هر مکلفی، چه مجتهد باشد و چه مقلد؛ این را بعداً بحث می‌کنیم.

اما این تقسیم دومی که محقق خراسانی گفتند آیا مقبول است یا خیر؟

ایشان تلاش کرد که از اشکالاتی که خود ایشان و دیگران به شیخ انصاری کردند خلاص شود و یک عبارت بهتری را که مصون از آن اشکالات باشد ارائه دهد، لذا گفتند کسی که قلم تکلیف بر او مقرر شده و وضع شده، وقتی به حکم فعلی واقعی و یا ظاهری التفات کند، یا قطع برای او پیدا می‌شود یا قطع پیدا نمی‌شود. این دو فرضی که ایشان اینجا بیان کرد، خواست مباحث آینده کتاب را به این سمت و سو ببرد که به طور کلی مباحث کتاب بر دو قسم است، یا قطع پیدا می‌شود یا نمی‌شود. آنجایی که قطع پیدا نمی‌شود یا اماره معتبر بر آن قائم شده یا نشده، اگر اماره معتبر پیدا شد که فیها، اگر اماره معتبر پیدا نشد، سراغ اصول عملیه می‌رویم مباحث کتاب را اینطور به صورت ثنائی تقسیم کرد.

بررسی تقسیم دوم (محقق خراسانی)

این تقسیم نیز از ناحیه برخی مورد اشکال قرار گرفته است. محقق عراقی و محقق اصفهانی هر دو به محقق خراسانی اشکال کردند و می‌گویند این تقسیمی که شما کردید اساساً تقسیم مباحث کتاب نیست، آن مباحثی که در کتاب آمده، یعنی بحث حجیت برخی از ظنون و اصول عملیه، اساساً متفاوت با این تقسیمی است که شما کردید. چون بحث در این است که گاهی ما یقین به حکم شرعی پیدا می‌کنیم و گاهی پیدا نمی‌کنیم. ایشان جایی که یقین پیدا نمی‌شود مثلاً خبر واحدی اقامه می‌شود بر یک حکم شرعی را هم حجت دانست، این هم مثل قطع است، اما اگر یقین پیدا نشد باید سراغ اصول عملیه برویم. این تقسیمی که محقق خراسانی اینجا کرده در حقیقت تقسیم بحث به اعتبار آن نتیجه‌ای است که احیاناً بر این امور مترتب می‌شود، یعنی ممکن است برخی از اینها منجر به یقین یا نازل منزله یقین بشود و برخی از اینها منجر به یقین نشود.

بنابراین وقتی می‌خواهد یک تقسیمی را ذکر کند که شامل مباحث کتاب شود، حتماً باید به لحاظ آن چیزهایی باشد که همیشه بر آن مترتب می‌شود، اما اگر مثلاً بحث از چیزهایی باشد که فی بعض الاحیان بر آنها مترتب می‌شود، این دیگر بحث اصولی نیست و اینجا اینچنین سرنوشتی پیدا کرده، یعنی کأنه آمده تقسیم کرده به لحاظ ما یترتب علیها احیاناً.

پس کأنه یک بحث‌هایی در کتاب مطرح شده که از آن لحاظی که برای تقسیم در نظر گرفته شده خارج است.^۱

بحث جلسه آینده

محقق خراسانی خودشان یک تقسیم دومی را هم ذکر کردند که در واقع می‌شود تقسیم سوم. ایشان گفته است «و ان ابیت» و بخواهید ثلاثی بودن تقسیم را حفظ کنید، همانطور که شیخ انصاری گفتند، اینطور هم می‌شود تقسیم کرد، یعنی یک تقسیم دومی را ارائه داده که با احتساب تقسیم شیخ انصاری، تقسیم سوم می‌شود. حال این تقسیم سوم را باید ببینیم چیست که در جلسه بعد آن را بررسی می‌کنیم.

«والحمد لله رب العالمین»

^۱ نه‌ایة الافکار، ج ۳، ص ۵؛ نه‌ایة الدراية (چاپ قدیم)، ج ۲، ص ۳.